

جستاری بر دین‌داری و گونه‌های آن در قرآن بر پایه تفسیر المیزان

علی اصغر زکوی^۱

چکیده

قرآن کریم قانون زندگی بر پایه توحید است؛ هم جهان بینی انسان را سامان می‌بخشد هم روش زندگی متناسب با آن را نشان می‌دهد. پیمودن راه دین‌داری حقیقی نیازمند شناخت و تمایز آن از دین‌داری ناخالص است. هدف این پژوهش، تبیین گونه‌های مختلف دین‌داری بر پایه قرآن و روایات و تبیین شاخص‌های دین‌داری حقیقی است تا بتوان هم خود را در قالب خود - ارزیابی رصد کرد و هم مدعیان را. پرسش اصلی این است که شاخص‌های دین‌داری حقیقی در قرآن کریم بر پایه تفسیر المیزان کدامند؟

روش این مطالعه از نوع توصیفی - تحلیلی و با مراجعه به منابع اسلامی، به خصوص قرآن کریم و منابع تفسیری و مرتبط بوده است. بر اساس آموزه‌های قرآنی، باور به مابنی نظری دین و التزام عملی به آن‌ها، گونه‌های مختلفی دارد از قبیل: دین‌داری منافقانه، مقطعی، عافیت طلبانه، سوداگرایانه و ظاهری (سطحی). در این میان تنها «دین‌داری حقیقی و صادقانه» می‌تواند سعادت بخش باشد. یقین در حوزه اعتقادات، التزام به لوازم ایمان در حوزه اخلاق و پایبندی به شریعت در حوزه رفتار شاخص‌های دین‌داری و ایمان صادقانه است. هم در حوزه عقل نظری موحدند و هم در حوزه عقل عملی.

واژه‌های کلیدی: قرآن، تفسیر المیزان، دین، گونه‌های دین‌داری.

۱- دانشیار فلسفه و عضو هیات علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی مازندران

Email: a.zakavi2009@gmail.com

پذیرش: ۹۶/۱۲/۳

دریافت: ۹۶/۷/۲۹

۱. مقدمه

قرآن کریم کتاب زندگی است تا هم جهان بینی معنوی و حقیقی به آدمیان ارائه نماید و رویکرد او نسبت به خدا، جهان، انسان، زندگی، ابدیت را سامان بخشد و هم سبک و روش چگونه زیستن را نشان دهد به گونه ای که فرد و جامعه را به ساحل نجات و حیات طیبه برساند. گرچه انسان ها با قبول و پذیرش توحید، نبوت، معاد به جرگه دین داران و موحدان وارد می شوند اما آنان که در میدان عمل به مقتضای توحید، زندگی می کنند گونه های یکسانی ندارند. زندگی صحنه های مختلف آزمون الهی است تا صف دین داران حقیقی و ناب، از دیگرانی که ایمان آن ها خلوص لازم را ندارد باز شناخته شوند:

«أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُؤْتُوا أَمْنًا وَهُمْ لَا يُؤْتُونَ* وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ؛ آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: ایمان آوردیم، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟! * ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و این ها را نیز امتحان می کنیم)؛ باید علم خدا درباره کسانی که راست می گویند و کسانی که دروغ می گویند تحقق یابد» (عنکبوت / ۲-۳).

مراد از اینکه می فرماید: تا خداوند بداند که چه کسانی راست می گویند و چه کسانی دروغ گویند، این است که آثار صدق و کذب آنان به وسیله امتحان در مقام عمل ظاهر شود، چون امتحان است که باطن انسان ها را ظاهر می کند و لازمه این ظهور این است که آنهایی که ایمان واقعی دارند، ایمانشان پا برجاستر شود و آن ها که ایمانشان صرف ادعا است همان صرف ادعا هم باطل گردد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۴۸) دین دار آنچه در عرصه باور و اعتقاد و چه در میدان عمل متفاوتند و قرآن شش گونه دین داری را معرفی کرده است. ضرورت انجام ین مطالعه از آنجا نمایان می شود که پیمودن راه دین داری حقیقی و مورد رضایت حق در راستای رسیدن به ساحل امن ایمان ثابت و فرجام نیک و حسن دنیا و آخرت و باریافتن به مقام قرب و رضوان الهی نیازمند شناخت راه از بیراهه ها و دین داری ناب از دین داری ناخالص است.

در همین راستا هدف این پژوهش، تبیین گونه های مختلف دین داری بر پایه قرآن و روایات و تبیین شاخص های دین داری حقیقی است تا بتوان هم خود را در قالب خود - ارزیابی و رصد کرد و هم مدعیان را. پرسش اصلی این است که شاخص های دین داری حقیقی در قرآن کریم بر پایه تفسیر المیزان کدامند؟

روش این مطالعه از نوع توصیفی - تحلیلی است و داده ها با مراجعه به منابع اسلامی،

به خصوص قرآن کریم و منابع تفسیری و مرتبط جمع آوری شده، سپس در راستای دستیابی به هدف پژوهش، به صورت منطقی تدوین و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

۲. مفهوم شناسی دین و دین‌داری

نسبت به مسئله دین و پذیرش آن دو پیش‌فرض وجود دارد اول اینکه انسان در زندگی خود همواره در پی رسیدن به سعادت، خوشبختی و کامروایی است؛ و جز رسیدن به آن هدفی ندارد. دیگر آنکه فعالیت‌های انسان هرگز بدون طرح و برنامه انجام نمی‌پذیرد.

از این‌رو برای رسیدن به خوشبختی، ناگزیر از بیمودن راهی مناسب و به کار بستن قوانین و مقرراتی ویژه است. قوانین و سنت‌هایی را که انسان برای رسیدن به خوشبختی در زندگی اجتماعی خود از آن‌ها پیروی می‌کند، به نوع اعتقاد و بینش وی درباره واقعیت هستی، انسان و جامعه به‌عنوان جزئی از جهان هستی وابسته است و اختلاف در جهان بینی، سبب بروز اختلاف در سنت‌های اجتماعی می‌گردد. در قرآن کریم، به هرگونه راه و رسم، قوانین و مقرراتی که انسان زندگی اجتماعی خود را بر اساس آن استوار نماید، دین گفته می‌شود. از این‌رو، دین حقیقتی فراگیر و عام دارد که هیچ یک از افراد انسان، حتی منکران خداوند، از آن برکنار نیستند (غمامی، ۱۳۹۵: ۱). علامه طباطبایی در تعریف عام از دین می‌نویسد: «دین» روش عملی زندگی فردی و اجتماعی در این جهان بر مبنای اعتقاد درباره جهان و انسان به‌عنوان یکی از اجزاء آن است، اعم از اینکه این روش از راه نبوت و وحی گرفته شود یا از راه وضع قراردادهای بشری (طباطبایی، ۱۳۸۰: ص ۵۷). به این ترتیب ایشان دین را به دو نوع ادیان الهی و غیر الهی تقسیم کرده‌اند و ادیان الهی را با تکیه بر منشأ آن، چنین معرفی می‌کند: «دین عبارتست از: مجموعه‌ای از معارف مربوط به مبدأ و معاد و قوانینی اجتماعی، از عبادات و معاملات که از طریق وحی و نبوت به بشر رسیده است» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۶۴۱). ایشان در جای دیگر، با توجه به آثار و پیامدهای دین در حیات بشری، در تعریف آن می‌نویسد: «دین، نحوه سلوک در زندگی دنیاست که صلاح دنیا را در بردارد. بگونه‌ای که با کمال اخروی و حیات جاودانه حقیقی نزد خداوند، هماهنگ و همسو باشد. از این‌رو، دین باید به قوانین زندگانی دنیوی و وضعیت معیشت به مقدار نیاز بپردازد» (همان: ج ۲، ص ۱۳۰ به نقل از: غمامی، ۱۳۹۵: ۱). نیز اضافه می‌کند: «دین چیزی به غیر از سنت حیات و راه و روشی که بر انسان واجب است آن را پیشه کند تا سعادت‌مند شود، نیست» (همان: ج ۱۶، ص ۲۶۷).

البته همه ادیان در حقانیت یک سان نیستند و فقط ادیان الهی، معیار و میزان شناخت عقاید و اعمال صحیح و یگانه راه تضمین کننده سعادت و خوشبختی فردی و اجتماعی انسان هستند: «دین همان چیزی که به وسیله آن، عقاید و اعمال افراد انسان سنجیده می شود و همان چیزی است که خوشبختی فردی و اجتماعی انسان بدان وابسته است» (همان: ج ۱۹، صص ۳۰۱-۳۰۲). برخی صاحب نظران در تعریف دین الهی گفته اند: دین الهی مجموعه ای از عقائد، اخلاق، قوانین و مقرراتی اجرایی است که خداوند آن را برای هدایت بشر فرستاده است (جوادی آملی، ۱۳۸۰ ش: ص ۲۶). با این بررسی معلوم شد که «دین الهی» مجموعه ای از باورها و گزاره ها با منشا الهی، درباره مسائل اساسی و بنیادین زندگی در حوزه هستی شناسی، خداشناسی، انسان شناسی، راهنماشناسی و فرجام شناسی است که تفسیری کلی از جهان، انسان و زندگی ارائه می دهد و جهان بینی فرد را سامان می بخشد همراه با ارائه احکام، اخلاق و قوانین فردی و اجتماعی و شیوه چگونگی زیستن ذیل جهان بینی یادشده و تنظیم رابطه انسان با خدا، خود، جامعه و طبیعت (جهان هستی) که سبک زندگی فردی و اجتماعی را سامان می دهد و «دین داری» یعنی اعتقاد و ایمان قلبی و درونی به گزاره های دینی در حوزه جهان بینی، همراه با التزام عملی و رفتاری به آن در حوزه عمل. دین داری همان ایمان قلبی به بخش نظری دین و عمل به مقتضای آن است زیرا عمل از لوازم ایمان و دین داری حقیقی و ناب است. به همین جهت همواره قرآن کریم ایمان صادقانه را، هماهنگی اعتقاد درونی با «رفتار و عمل» فرد دانسته است.

«لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا؛ نیکو، (تنها) این نیست که (به هنگام نماز،) روی خود را به سوی مشرق و (یا) مغرب کنید؛ (و تمام گفتگوی شما، درباره قبله و تغییر آن باشد؛ و همه وقت خود را مصروف آن سازید؛ بلکه نیکو (و نیکوکار) کسی است که به خدا، و روز رستاخیز، و فرشتگان، و کتاب (آسمانی)، و پیامبران، ایمان آورده؛ و مال (خود) را، با همه علاقه ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق می کند؛ نماز را برپا می دارد و زکات را می پردازد؛ و (همچنین) کسانی که به عهد خود- به هنگامی که عهد بستند- وفا می کنند؛ و در برابر محرومیت ها و بیماری ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می دهند؛ این ها کسانی هستند که راست می گویند؛ و گفتارشان با اعتقادشان هماهنگ است؛) و این ها هستند پرهیزکاران!» (بقره / ۱۷۷؛ رک: حدید / ۱۹؛ نساء / ۶۹).

اعتقاد درونی (ایمان قلبی) و عمل صالح تأثیر متقابل بر یکدیگر دارند؛ هم ایمان باعث التزام به رفتار دینی می‌شود و هم رفتار دینی و عمل صالح ایمان را بارور و استحکام می‌بخشد: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرُأُولَئِكَ هُوَ يُبْوَرُ؛ کسی که خواهان عزت است (باید از خدا بخواهد چرا که) تمام عزت برای خداست؛ سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند، و عمل صالح را بالا می‌برد؛ و آن‌ها که نقشه‌های بد می‌کشند، عذاب سختی برای آن‌هاست و مکر (و تلاش افسادگرانه) آنان نابود می‌شود (و به جایی نمی‌رسد)» (فاطر/۱۰).

مراد از کلمه طیبه، عقاید حقی است که انسان اعتقاد به آن را زیربنای اعمال خود قرار دهد. قدر یقینی از چنین عقایدی کلمه توحید است که به شجره طیبه تشبیه شده است (ابراهیم/۲۴-۲۵). صعود کردن «کلم طیب» به سوی خدای تعالی، عبارت است از تقرب آن به سوی خدا، و چون اعتقاد، قائم به صاحب اعتقاد است، در نتیجه تقرب خود اعتقاد به خدا، تقرب صاحب اعتقاد نیز هست. هر چه عمل تکرار شود، اعتقاد نیز راسخ‌تر و روشن‌تر و در تاثیرگذاری قوی‌تر می‌گردد، پس عمل صالح، اعتقاد حق را در مؤثر گشتن، یعنی در صعود به سوی خدا کمک می‌کند و منظور از «یرفعه» همین است، عمل صالح، کلم طیب و توحید و را بلند می‌کند، و به عبارت دیگر در صعود آن کمک می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ش: ج ۱۷، ص ۲۹).

۳. گونه‌های مختلف دین‌داری

۱-۳. **دین‌داری منافقانه:** نفاق یعنی دورویی، ناهماهنگی ادعا با اعتقاد یا ناهمسانی اعتقاد با عمل. منافق اسم دین را به یکدک می‌کشند نه رسم و آیین آن را. در قرآن حدود ۱۳۰ آیه درباره دین‌داری منافقانه وارد شده است. نفاق به یک اعتبار بر سه نوع است.

۱-۳-۱. **نفاق اعتقادی:** در مواجهه با دشواری‌ها یا در صحنه‌های امتحان، اعتقاد و باور درونی افراد آشکار می‌شود:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ * يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ مَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ * فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ؛ گروهی از مردم کسانی هستند که می‌گویند: «به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده‌ایم.» در حالی که ایمان ندارند * می‌خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند؛ در حالی که جز خودشان را فریب نمی‌دهند؛ (اما) نمی‌فهمند * در دل‌های آنان يك نوع بیماری است؛ خداوند بر بیماری آنان

افزوده؛ و به خاطر دروغ‌هایی که می‌گفتند، عذاب دردناکی در انتظار آن هاست» (بقره / ۸-۱۰).
۳-۲. نفاق اخلاقی: البته نفاق در رفتارهای اخلاقی و اجتماعی می‌تواند ریشه در نفاق اعتقادی و یا ضعف در اعتقادات و ایمان فرد داشته باشد نه نفاق. در حدیث نبوی آمده است: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ؛ مَنْ إِذَا أُتْمِنَ حَانَ وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ؛ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فِي كِتَابِهِ: إِنْ اللَّهُ لَا يَحِبُّ الْخَائِنِينَ وَقَالَ أَنْ لَعَنَتَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَفِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأُذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا؛ رسول خدا(ص) فرمود: سه تا که در هر که باشد منافق است و اگر چه نماز خواند و روزه گیرد و پندارد مسلمان است: کسی که چون به او سپرده شود خیانت کند و چون سخنی گوید، دروغ گوید و چون وعده دهد تخلف کند، زیرا خدا عزو جل در قرآن خود می‌فرماید: به راستی که خدا خیانت‌کاران را دوست نمی‌دارد (انفال / ۵۸) و فرمود: این است که لعنت خدا بر او است اگر از دروغ‌گویان است (نور / ۷) و در قول خدای عزو جل آمده است: «و یاد کن در کتاب اسماعیل را به راستی که او راست وعده بود و رسول و پیغمبر بود (مریم / ۵۴)» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۲۹۱).

خواه سخن گفتن، وعده دادن و اعتماد کردن، در مسائل فردی باشد و خواه خانوادگی و یا سیاسی - اجتماعی.

۳-۳. نفاق اجتماعی: آن است که در ظاهر و باطن فرد، در رفتار اجتماعی - سیاسی هماهنگی دیده نمی‌شود. امام حسن عسکری (ع) فرمود: «بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدًا وَجَهَيْنَ وَذَا لِسَانَيْنِ، يُطْرَىٰ أَحَاهُ شَاهِدًا وَيَأْكُلُهُ غَائِبًا إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ وَإِنْ إِيْتَلَىٰ خَذَلَهُ؛ بد بنده‌ای است آنکه دو چهره و دو زبانه باشد، هنگامی برادر دینی‌اش را می‌بیند تعریف و تمجیدش می‌کند. ولی پشت سر (با غیبت کردن و بدگویی) او را می‌خورد. اگر نعمتی به برادر دینی‌اش برسد به او حسادت می‌ورزد و اگر دچار گرفتاری شود او را خار می‌گرداند» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ص ۳۹۵؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۳۴۳).
 امام صادق (ع) فرمود: «الْمُنَافِقُ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ: يَخَالِفُ لِسَانُهُ قَلْبَهُ، وَ قَلْبُهُ فِعْلَهُ، وَ عَلَانِيَتُهُ سِرِّيَّتَهُ منافق سه نشانه دارد: زبان او با دلش ناسازگار است و دلش با کردارش و ظاهرش با باطنش» (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش: ج ۱، صص ۱۱۳ و ۱۲۱).

منافقان حتی در مقام عبادت ظاهری حق تعالی نیز جدیت و صداقت ندارند و در قرآن درباره خصوصیات آنان آمده است: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَىٰ يُرَآوُونَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا * مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ

هُؤُلَاءِ وَمَنْ يُضَلِّلِ اللَّهُ فَلَئِن تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا؛ منافقان می‌خواهند خدا را فریب دهند؛ در حالی که او آن‌ها را فریب می‌دهد؛ و هنگامی که به نماز برمی‌خیزند، با کسالت برمی‌خیزند؛ و در برابر مردم ریا می‌کنند؛ و خدا را جز اندکی یاد نمی‌نمایند! * آن‌ها افراد بی‌هدفی هستند که نه سوی این‌ها، و نه سوی آن‌هایند! (نه در صف مؤمنان قرار دارند، و نه در صف کافران!) و هر کس را خداوند گمراه کند، راهی برای او نخواهی یافت» (نساء/۱۴۲ و ۱۴۳؛ همچنین رک: بقره/۸ و ۲۰؛ آل عمران/۱۶۷ و ۱۶۸؛ نساء/۶۱، ۱۳۸ و ۱۴۵؛ عنکبوت/۱۰ و ۱۱، محمد/۳۰؛ مجادله/۱۴ و ۱۶).

۲-۳. دین داری مقطعی: شکلی از دین داری است که فرد آنگاه که به گرفتاری دچار شوند خالصانه خدا را می‌خواند اما در زمان آسایش، کاری با خدا و پیامبر ندارد: «فَإِذَا زَكَّيْتُمْ فِي السَّمَاءِ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ؛ هنگامی که بر سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند)؛ اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می‌شوند!» (عنکبوت/۶۵).

این آیه شریفه در مقام تعلیل آن بیانی است که در سابق در وصف ظالمان داشت و به همین جهت بر سر آن «فا» تفریع آورد تا سخن را نتیجه و متفرع بر مطالب قبل کند، خدای تعالی بعد از آنکه حال ستمگران را بیان کرد که از هر آیتی که بر حق دلالت می‌کرد روی‌گردان بودند و به حجت‌هایی بر علیه‌شان اقامه می‌شد گوش فراموشی دادند و موعظه را نمی‌شنیدند و به عبرت، اعتنایی نداشتند و در نتیجه همین سرسختی‌ها ربوبیت خدای تعالی و مساله بعث و حساب را منکر شدند و کارشان به جایی رسید که حتی دل‌هایشان از شنیدن نام خدای یگانه متنفر می‌شد؛ اینک در این آیه می‌فرماید که: این اعراض و رویگردانی، مخصوص کفار معاصر پیامبر (ص) نیست، بلکه این مقتضای طبع هر انسانی است که به پیروی هوای نفس گرایش دارد و به نعمت‌های مادی و اسباب ظاهری پیرامونش مغرور است. انسان طبعاً هم فراموش‌کار است و هر وقت دچار گرفتاری شود، متوجه پروردگارش گشته و او را به خلوص می‌خواند و چون پروردگارش نعمتی به او ارزانی بدارد، آن نعمت را به خودش نسبت می‌دهد، و می‌گوید هنر خودم بود و پروردگارش را فراموش می‌کند، و نمی‌داند که همین خود فتنه‌ای است که با آن امتحانش می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ ش: ج ۱۷، ص ۴۱۳). به هنگام نعمت، دین دار است و باز دست دادن آن کفر می‌ورزد.

«وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ؛ هنگامی که

انسان را زبانی رسد، پروردگار خود را می خواند و به سوی او باز می گردد؛ اما هنگامی که نعمتی از خود به او عطا کند، آنچه را به خاطر آن قبلاً خدا را می خواند از یاد می برد و برای خداوند همتیانی قرار می دهد تا مردم را از راه او منحرف سازد؛ بگو: «چند روزی از کفرت بهره گیر که از دوزخیانی!» (زمر/ ۸).

هم چنین فرمود: «فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّا أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ هنگامی که انسان را زبانی رسد، ما را (برای حل مشکلش) می خواند؛ سپس هنگامی که از جانب خود به او نعمتی دهیم، می گوید: «این نعمت را به خاطر کردانی خودم به من داده اند»؛ ولی این وسیله آزمایش (آن ها) است، اما بیشترشان نمی دانند» (زمر/ ۴۹).

بحث ریزش ها و رویش های افراد در مسیر پیمودن راه حق، همین جا مطرح می شود. از آنجا که پایه این شکل از دین داری و ایمان، سست و کم مایه است زمانی در صف مجاهدان راه حق قرار دارند و زمانی دیگر در صف مخالفان و معاندان. زمانی چون طلحه و زبیر در رکاب پیغمبر (ص) هستند و زمانی دیگر در مقابل حکومت برحق و مشروع صف آرای می کنند و فتنه جمل راه می اندازند. فضل بن یونس می گوید امام موسی بن جعفر (ع) فرمود: این دعا را بسیار بخوان: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعَارِبِينَ وَلَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْوِيِّينَ... پروردگارا! مرا از عاریت داده شدگان (ایمان) قرار مده و از تقوییر (خود را در عمل به دین و انجام تکالیف شرعی، مقصر دانستن) بیرون مبر...» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ص ۱۸۶).

۳-۳. دین داری عافیت طلبانه: کسانی که دین را فقط برای به دست آوردن رفاه دنیا می خواهند؛ پای سفره و مائده دین هستند نه پای سختی های آن؛ در هنگامه تحمل دشواری ها و سختی ها در راه حفظ و حراست از دین، آن را کنار می گزارند.

«لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِن بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ؛ (اما گروهی از آن ها، چنان اند که) اگر غنائمی نزدیک (و در دسترس)، و سفری آسان باشد، (به طمع دنیا) از تو پیروی می کنند؛ ولی (اکنون که برای میدان تبوك)، راه بر آن ها دور (و پر مشقت) است، (سرباز می زنند)؛ و به زودی به خدا سوگند یاد می کنند که: اگر توانایی داشتیم، همراه شما حرکت می کردیم! (آن ها با این اعمال و این دروغ ها، در واقع) خود را هلاک می کنند؛ و خداوند می داند آن ها دروغ گو هستند!» (توبه/ ۴۲).

این آیه به طوری که از سیاقش برمی آید سرزنش و مذمت منافقینی است که از همراهی کردن با رسول خدا (ص) برای جنگ تبوک تخلف ورزیدند، و معنای آیه این است که اگر توای پیامبر! ایشان را به کاری دعوت می‌کردی که نفع مالی مسلم و نقدی می‌داشت و به دست آوردنش هم آسان می‌بود به طور مسلم تو را اجابت می‌کردند و با تو بیرون می‌آمدند تا به آرزوی خود برسند و غنیمتی که وعده داده بودی به چنگ آورند، اما هنگامی که ایشان را به سفری دور و دراز و کاری دشوار دعوت کردی، در همراهی با تو تناقل ورزیدند و به زودی بعد از آنکه از جنگ برگشتید و ایشان را در تلافی سرزنش کردید به خدا سوگند خواهند خورد که اگر ما استطاعت می‌داشتیم با شما می‌آمدیم. آن‌ها با این روشی که در امر جهاد اتخاذ کرده‌اند خود را هلاک خواهند کرد و خدا می‌داند که در سوگندشان هم دروغ می‌گویند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۹، ص ۳۸۱).

این موضوع منحصر به جنگ تبوک و زمان پیامبر (ص) نبود، در هر جامعه‌ای گروهی منافق و طماع و فرصت طلب وجود دارند که همیشه منتظرند لحظات پیروزی و نتیجه‌گیری فرارسد آنگاه خود را در صف اول جا بزنند، فریاد بکشند، گریبان چاک کنند و خود را از نخستین مجاهد و برترین مبارزو دلسوزترین افراد معرفی کنند تا بدون زحمت از ثمرات پیروزی دیگران بهره گیرند! ولی همین گروه مجاهد سینه چاک و مبارز دلسوز به هنگام پیش آمدن حوادث مشکل، هر کدام به سویی فرار می‌کنند و برای توجیه فرار خود عذرها و بهانه‌ها می‌تراشند یکی بیمار شده، دیگری فرزندش در بستری بیماری افتاده، سومی خانواده‌اش گرفتار وضع حمل است، چهارمی چشمش دید کافی ندارد، پنجمی مشغول تهیه مقدمات است و همچنین! ... ولی بر افراد بیدار و رهبران روشن لازم است که این گروه را از آغاز شناسایی کنند و اگر قابل اصلاح نیستند از صفوف خود جدا کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۷، ص ۴۲۶).

در آیه‌ای دیگر فرمود: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْتِنِي لِي وَلَا تَنْفِتْنِي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ»؛ بعضی از آن‌ها می‌گویند: به ما اجازه ده (تا در جهاد شرکت نکنیم)، و ما را به گناه نیفکن! آگاه باشید آن‌ها (هم اکنون) در گناه سقوط کرده‌اند؛ و جهنم، کافران را احاطه کرده است» (توبه/۴۹).

هم چنین در قرآن کریم آمده است: «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ»؛ تخلف جوینان (از جنگ تبوک)، از مخالفت با رسول خدا خوشحال شدند؛ و کراهت داشتند که با اموال و جان‌های خود، در راه خدا جهاد کنند؛ و (به یکدیگر و به مؤمنان) گفتند: در این گرما، (به سوی

میدان) حرکت نکنید! (به آنان) بگو: آتش دوزخ از این هم گرم تر است! اگر می دانستند!« (توبه/۸۱).
 معنای آیه این است: منافقین که تو آنان را بعد از رفتن بجای گذاشتی خوشحال شدند که با تو بیرون نیامدند و تو را مخالفت کردند، و یا بعد از تو بیرون نیامدند، و کراهت داشتند از اینکه با مال و جان های خود در راه خدا جهاد کنند و جمله «وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ» نقل خطاب منافقین است به دیگران که رسول خدا (ص) را یاری نکنند، و زحمات آن جناب را در حرکت دادن مردم به سوی جهاد خنثی سازند، و لذا خدای تعالی آن جناب را دستور می دهد که چنین جوابشان دهد: «نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا» یعنی اگر فرار از حرارت و تقاعد و ورزیدن شما را از گرما نجات می داد، باری، از حرارتی شدیدتر از آن یعنی حرارت دوزخ نجات نمی دهد، آری فرار از این حرارت آسان شما را دچار آن حرارت شدید می سازد. آنگاه با جمله «لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ» که با کلمه «لو» که برای تمنی و آرزو است، ابتداء شده، نومییدی از تعقل و فهم ایشان را می رساند (طباطبایی، ۱۳۹۰ش: ج ۹، ص ۴۸۵).

«وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْ لَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَيَاذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ؛ کسانی که ایمان آورده اند می گویند: «چرا سوره ای نازل نمی شود (که در آن فرمان جهاد باشد)؟! اما هنگامی که سوره واضح و روشنی نازل می گردد که در آن سخنی از جنگ است، منافقان بیماردل را می بینی که همچون کسی که در آستانه مرگ قرار گرفته به تو نگاه می کنند؛ پس مرگ و نابودی برای آنان سزاوارتر است!» (محمد/۲۰).

«در این آیات موضع گیری های مختلف مؤمنان و منافقان را در برابر فرمان جهاد روشن می سازد، و تکمیلی است بر بحث هایی که درباره این دو گروه در آیات قبل آمد. نخست می فرماید: مؤمنان پیوسته می گویند چرا سوره ای نازل نمی شود؟! سوره ای که در آن فرمان جهاد باشد، و تکلیف ما را در برابر دشمنان سنگدل و خون خوار و بی منطق روشن سازد، سوره ای که آیاتش نور هدایت بر قلب ما بپاشد و روح و جان ما را با فروغش روشن نماید. این وضع حال مؤمنان راستین است؛ اما منافقان، هنگامی که سوره محکم و استواری نازل می گردد که در آن نامی از جنگ و جهاد است، منافقان بیماردل را می بینی که همچون کسی که در آستانه مرگ قرار گرفته با نگاهی مات و مبهوت و چشمانی که حدقه آن ها از کار افتاده به تو می نگرند! از شنیدن نام جنگ چنان وحشت و اضطراب سر تا پای آن ها را فرامی گیرد که نزدیک است قالب تهی کنند! فکرشان از کار می افتد، سیاهی چشم از حرکت بازمی ایستد، و همچون کسانی که

نزدیک است قبض روحشان شود نگاهی بی حرکت و خیره، بی آنکه پلک‌های چشم به هم خورد، دارند، و این گویاترین تعبیری است از حال منافقان ترسو و بزدل! چرا برخوردار مؤمنان و منافقان این چنین متفاوت نباشد در حالی که گروه اول به خاطر ایمان محکمشان هم به لطف و عنایت و یاری پروردگار امیدوارند، و هم از شهادت در راه او پروا ندارند.

میدان جهاد برای آن‌ها میدان اظهار عشق به محبوب، میدان شرف و فضیلت، میدان شکوفایی استعدادها، و میدان پایداری و مقاومت و پیروزی است و در چنین میدانی ترس معنی ندارد. اما برای منافقان میدان مرگ و نابودی و بدبختی است، میدان شکست و جدایی از لذات دنیا است، میدانی است تاریک و ظلمانی، با آینده‌ای وحشتناک و مبهم! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ج ۲۱، ص ۴۶۲).

در جامعه اسلامی کسانی هستند که نمی‌خواهند با استکبار جهانی و مخالفان انقلاب اسلامی چالش داشته باشند با این بهانه که هزینه دارد!!؟ حاضر نیستند به خاطر دین‌داری و پایبندی بر اصول و مبانی عقیدتی و انقلابی خود هزینه بپردازند. این در حالی است که امیرالمؤمنین علی (ع) در خصوص راز پیروزی فرمودند: «لَا تَجْتَمِعُ عَزِيمَةٌ وَ وَلِيمَةٌ مَا أَنْقَضَ النَّوْمَ لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ وَ أَمْحَى الظَّلَمَ لِتَذَاكِيرِ الْهَمَمِ فَشَدُّوا عَقْدَ الْمَازِرِ وَ اطَّوُّوا فُضُولَ الْخَوَاصِرِ؛ گرفتن تصمیم‌های محکم (برای رسیدن به اهداف بزرگ) با خوش‌گذرانی و سفره‌های رنگین سازگار نیست. چه بسیار که خواب شبانه، تصمیم‌های محکم روز را از میان برده است و تاریکی‌ها، خاطرات همت‌های بلند را از میان برده است. حال که چنین است کمربندها را محکم ببندید، دامن‌ها را به کمرزنید (آماده جهاد با دشمن و حفظ حکومت الهی شوید)» (نهج البلاغه، خطبه ۲۴۱).

۳-۴. **دین‌داری سوداگرایانه:** شکلی از دین‌داری است که افراد، تا زمانی که دین آن‌ها را به مقام و منصب و ثروت می‌رساند پای بند به آن هستند اما در جایی که دین‌داری، با گرفتاری و زحمت همراه شود آن را کنار می‌گذارند:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ؛ بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می‌پرستند (و ایمان قلبی‌شان بسیار ضعیف است)؛ همین‌که (دنیا به آن‌ها رو کند و نفع و) خیری به آنان برسد، حالت اطمینان پیدا می‌کنند؛ اما اگر مصیبتی برای امتحان به آن‌ها برسد، دگرگون می‌شوند (و به کفر رومی‌آوردند)؛ (به این ترتیب) هم دنیا را از دست داده‌اند، و هم آخرت را؛ و این همان خسران و زیان آشکار است!» (حج/۱۱).

قرآن کریم در کنار دو گروه پیروان گمراه و رهبران گمراه‌کننده، از گروه سومی یاد می‌کند که ضعیف‌الایمان هستند که آیه فوق آنان را توصیف کرده است. تعبیر به «علی حرف» می‌تواند به این معنا باشد که ایمان آن‌ها بیشتر زبانی است و در قلبشان جز نور ضعیف بسیار کمزنگی از آن نتابیده است و می‌تواند اشاره به این باشد که آن‌ها در متن ایمان و اسلام قرار ندارند بلکه در کنار و لبه آن‌اند، زیرا یکی از معانی «حرف» لبه کوه و کناره اشیاء است و می‌دانیم کسانی که در لبه چیزی قرار گرفته‌اند مستقر و پا بر جا نیستند، و با تکان مختصری از مسیر خارج می‌شوند، افراد ضعیف‌الایمان نیز با کوچک‌ترین رنجی ایمانشان بر باد فنا می‌رود.

این گروه دین و ایمان را به عنوان یک وسیله نیل به مادیات پذیرفته‌اند نه به عنوان یک حقیقت. ابن عباس در شأن نزول این آیه نقل کرده که گروهی از بادیه‌نشینان خدمت پیامبر (ص) می‌آمدند، اگر حال جسمانی آن‌ها خوب می‌شد، اسب آن‌ها بچه خوبی می‌آورد، زن آن‌ها پسر می‌زائید و اموال و چهار پایان آنان فزونی می‌گرفت خشنود می‌شدند و به اسلام و پیامبر (ص) عقیده پیدا می‌کردند! اما اگر بیمار می‌شدند، همسرشان دختر می‌آورد و اموالشان رو به نقصان می‌گذاشت و سوسه‌های شیطانی قلبشان را فرا می‌گرفت و به آن‌ها می‌گفت تمام این بدبختی‌ها به خاطر این آئینی است که پذیرفته‌ای و آن‌ها هم روی گردان می‌شدند! (رک: فخر رازی، بی‌تا: ج ۲۳، ص ۱۳). این افراد دین را تنها از دریچه منافع مادی خود می‌نگریستند و معیار و محک حقانیت آن را روی آوردن دنیا می‌پنداشتند، این گروه که در عصر و زمان ما نیز تعدادشان کم نیست، و در هر جامعه‌ای وجود دارند، ایمانی آلوده به شرک و بت‌پرستی دارند منتها بت آن‌ها همسر و فرزند و مال و ثروت و گاو و گوسفند آن‌ها است و بدیهی است که چنین ایمان و اعتقادی سست‌تر از تار عنکبوت است! (رک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۴، ص ۳۳).

در توصیف این شکل از دین‌داران، که حضرت اباعبدالله الحسین (ع) به آن‌ها مبتلا بود و هر جامعه‌ای ممکن است به آن‌ها گرفتار شود فرمود: «الأناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم یحوظونه ما درت معایشهم و إذا محصوا بالبلاء قُل الدیانون؛ مردم بندگان دنیا هستند و دین بر زبان آن‌ها می‌چرخد، تا زمانی که دین زندگی آن‌ها را تأمین می‌کند در اطراف آن می‌چرخند و هرگاه به خاطر دین داری به بلا و رنجی مبتلا شوند تعداد آن‌ها کم می‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴، ص ۳۸۳).

۳-۵. **دین‌داری ظاهری (سطحی)**: شکلی از دین‌داری است که فرد نه در حوزه اعتقاد، باورهای عمیق و درونی شده دارد و نه در حوزه عمل به مقتضای دین عمل می‌کند. برای

همه چیز در زندگی طرح و برنامه دارد غیر از معنویت و التزام به شریعت الهی:

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: ایمان آورده‌ایم! بگو: شما ایمان نیاورده‌اید، ولی بگویید اسلام آورده‌ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است! و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید، چیزی از پاداش کارهای شما را فروگذار نمی‌کند، خداوند، آمرزنده مهربان است» (حجرات/۱۴).

از نظر صاحب تفسیر المیزان، این جمله می‌رساند که: با اینکه انتظار می‌رفت ایمان داخل در دل‌ها و قلب‌های شما شده باشد، هنوز نشده است. ایمان معنایی است قائم به قلب و از قبیل اعتقاد است و اسلام معنایی است قائم به زبان و اعضاء، کلمه اسلام به معنای تسلیم شدن و گردن نهادن است. تسلیم شدن زبان به این است که شهادتین را اقرار کند و تسلیم شدن سایر اعضاء به این است که هر چه خدا دستور می‌دهد ظاهراً انجام دهد، حال چه اینکه واقعاً و قلباً اعتقاد به حقانیت آنچه زبان و عملش می‌گوید داشته باشد، و چه نداشته باشد، و این اسلام آثاری دارد که عبارت است از محترم بودن جان و مال، و حلال بودن نکاح و ارث او (طباطبایی، ۱۳۹۰ش: ج ۱۸، صص ۴۹۱ و ۴۹۲؛ رک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۲۲، ص ۲۱۰؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۶، ص ۳۳۴۹).

سپس حقیقت ایمان را این‌گونه بیان فرموده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ؛ مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ آن‌ها راست‌گویانند» (احزاب/۱۵).

تفسیر این آیه در بخش تبیین شاخص‌های دین‌داری صادقانه مطرح خواهد شد؛ اما آیه لازم و ملزوم بودن ایمان را با عمل صالح می‌رساند. به همین جهت در روایات عبارات «لیس منا» (از ما نیست کسی که ...) فراوان به چشم می‌خورد. این روایات مرزبندی دین‌داران و مؤمنان صادق و واقعی را از دین‌داران ظاهری و سطحی نشان می‌دهد. رسول خدا (ص) فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا أَوْ ضَرَّهُ أَوْ مَكَرَهُ؛ از ما نیست کسی که با مسلمانان دغل‌کاری می‌کند، یا به او زیان برساند یا به او نیرنگ زند (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ج ۲، ص ۲۹). هم چنین فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ يَحْقِرُ الْأَمَانَةَ حَتَّى يَسْتَهْلِكُهَا إِذَا أَسْتَوَدَهَا؛ از ما نیست کسی که امانت را بی‌اهمیت بشمارد تا آنجا که آنچه به او سپرده‌اند از بین برد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷۱، ص ۱۷۲).

از حضرت رضا (ع) روایت شده که فرمود: «لَيْسَ مَثَلًا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لَدُنْيَاهُ وَدِينَهُ لَدُنْيَاهُ؛ از ما نیست آنکه از دنیای خود را برای دینش و دین خود را برای دنیایش ترک گوید» (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۸، ص ۲۲۳) و نیز آن حضرت فرمود: «لَيْسَ مَثَلًا مَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارَهُ بِوَأَقْبَهُ؛ از ما نیست کسی که همسایه‌اش، از شر او ایمن نباشد» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ج ۲، ص ۲۴). امام صادق (ع) نیز فرمود: «لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ قَالَ بِلِسَانِهِ وَخَالَفَنَا فِي أَعْمَالِنَا وَآثَارِنَا؛ شیعه ما نیست آنکه به زبان، دم (از تشیع) زند اما در عمل خلاف اعمال و کردار ما رفتار کند» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۵، ص ۲۴۷).

۳-۶. دین‌داری حقیقی و صادقانه: صدق از جمله صفات الهی است که به انبیاء بزرگ (ع) نیز نسبت داده شده است: «وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا؛ و از رحمت خود به آنان عطا کردیم؛ و برای آن‌ها نام نیک و مقام برجسته‌ای (در میان همه امت‌ها) قرار دادیم!» (مریم/ ۵۰) و درباره حضرت اسماعیل (ع) فرمود: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا؛ و در این کتاب (آسمانی) از اسماعیل (نیز) یاد کن، که او در وعده‌هایش صادق، و رسول و پیامبری (بزرگ) بود!» (مریم/ ۵۴) و ادریس (ع)، پیامبر صدیق لقب گرفته است: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيْسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا؛ و در این کتاب، از ادریس (نیز) یاد کن، او بسیار راست‌گو و پیامبر (بزرگی) بود» (مریم/ ۵۶). آنان که هم در حوزه تفکر، اندیشه و جهان‌بینی (عقل‌نظری) و هم در حیطه رفتار، عمل و سبک زندگی (عقل‌عملی)، رویکرد توحیدی و معنوی داشتند و میان حرف و عمل و ظاهر و باطن آنان یکرنگی و یکسانی حاکم بود.

یقین در حوزه جهان‌بینی و اعتقادات، التزام به لوازم ایمان در حوزه اخلاق و سرانجام پابندی به شریعت در حوزه رفتار شاخص‌های دین‌داری و ایمان صادقانه است. دین‌داران صادق و مؤمنان حقیقی، روابط میان خود با خالق متعال، خویشتن، خانواده، هموعان و محیط زیست را بر پایه دین و به رنگ خدا رقم می‌زنند. هم در حوزه عقل‌نظری موحدند و هم در حوزه عقل‌عملی. اعتقاد به توحید و ایمان قلبی، مانند مایعی حیات‌بخش در شریان‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی آن‌ها جریان دارد. آن‌ها زنده به حیات طیبه‌اند که ایمان را با عمل درآمیخته‌اند (نحل/ ۹۷).

۳-۶-۱. در حوزه عقل‌نظری: دین‌داران صادق و مؤمنان حقیقی در عرصه اعتقادات و جهان‌بینی، از ایمان صادقانه و آگاهانه برخوردارند بدون اینکه دچار تردید شوند. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا؛ مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نمی‌دهند» (حجرات/ ۱۵). در روایات

نیز درخواست چنین ایمانی از خدای متعال توصیه شده است. امام صادق (ع) فرمود: «ثَلَاثٌ تَنَاسَخَهَا الْأَنْبِيَاءُ مِنْ آدَمَ (ع) حَتَّى وَصَلْنَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) كَانَ إِذَا أَصْبَحَ يَقُولُ - اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي وَ يَقِينًا حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّهُ لَا يَصِيْبُنِي إِلَّا مَا كَتَبْتَ لِي وَ رَضِيْتَنِي بِمَا قَسَمْتَ لِي؛ سه چیز است که انبیاء (ع) آن‌ها را از حضرت آدم (ع) گرفته و به پیامبر اسلام (ص) رسانده‌اند، آن حضرت همواره به هنگام صبح عرض می‌کرد: خدایا، به من ایمانی عنایت فرما که با قلبم قرین گردد و یقینی عطا فرما تا آنجا که بدانم هیچ رنج و بلائی به من نمی‌رسد مگر آنچه را برای من نوشته‌ای و به آنچه روزیم کرده‌ای راضی گردان» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۵۲۴).

قرآن کریم بعد از اینکه ادعای ایمان را از برخی از مدعیان نفی می‌کند (حجرات/ ۱۴) ایمان مؤمنان راستین را این‌گونه توصیف فرموده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَتَأْتُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ؛ مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ آن‌ها راستگویانند» (حجرات/ ۱۵).

«ایمان همان تصدیق قلب نسبت به خدای متعال و رسول اوست، تصدیقی که تردید و شک در آن راه ندارد؛ تصدیق مطمئن و ثابت و یقینی که تزلزل و اضطراب در آن نیست، و سوسه در آن رخنه نمی‌کند» (سید بن قطب، ۱۴۱۲ق: ج ۶، ص ۳۳۴۹). این همان دیانت و ایمانی است که عمل‌گرایی از آن جدا نمی‌شود.

با عنایت به آیه فوق، نخستین نشانه ایمان عدم تردید و دو دلی در مسیر اسلام است، نشانه دوم جهاد با اموال، و نشانه سوم که از همه برتر است جهاد با انفس (جان‌ها) است. به این ترتیب اسلام به سراغ روشن‌ترین نشانه‌ها رفته است: ایستادگی و ثبات قدم، و عدم شک و تردید از یک سو، و ایثار مال و جان از سوی دیگر. چگونه ممکن است ایمان در قلب راسخ نباشد در حالی که انسان از بذل مال و جان در راه محبوب مضایقه نمی‌کند. لذا در پایان آیه می‌افزاید: «چنین کسانی راست‌گو هستند» و روح ایمان در وجودشان موج می‌زند. این معیار را که قرآن برای شناخت «مؤمنان راستین» از «دروغ‌گویان متظاهر به اسلام» بیان کرده، منحصر به فقرای طایفه بنی‌اسد نیست، معیاری است روشن و گویا برای هر عصر و زمان، برای جداسازی مؤمنان واقعی از مدعیان دروغین، و برای نشان دادن ارزش ادعای کسانی که همه جا دم از اسلام می‌زنند و خود را طلبکار پیامبر (ص) می‌دانند ولی در عمل آن‌ها کم‌ترین نشانه‌ای از ایمان و اسلام دیده نمی‌شود. در مقابل، کسانی هستند که نه تنها ادعایی ندارند، بلکه همواره خود را مقصر

می‌شمردند و در عین حال در میدان ایثار و فداکاری از همه پیشگام‌ترند. اگر این معیار قرآنی را برای سنجش مؤمنان واقعی به کار بریم معلوم نیست از انبوه میلیون‌ها میلیون مدعیان اسلام چه اندازه مؤمن واقعی هستند، و چه مقدار مسلمان ظاهری؟! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۲۲، صص ۲۱۲ و ۲۱۳؛ رک: طباطبایی، ۱۳۹۰ش: ج ۱۸، صص ۴۹۳ و ۴۹۴).

دین‌داری صادقانه، درونی شده (نه ظاهری) و ثابت، برآمده از آگاهی و معرفتی است که طوفان حوادث و دشواری‌ها و شبهات علمی و شهوت‌های عملی نمی‌تواند آن را متزلزل سازد. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ؛ به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است! سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است!» (فصلت/ ۳۰؛ و رک: احقاف/ ۱۳).

این آیه در حقیقت همه نیکی‌ها و صفات برجسته را در بر دارد، نخست دل به خدا بستن و ایمان محکم به او پیدا کردن، سپس تمام زندگی را به رنگ ایمان درآوردن و در محور آن قرار دادن. بسیاری از کسانی که دم از عشق به الله می‌زنند ولی در عرصه عمل، استقامت لازم را ندارند، آنگاه که در برابر طوفان شهوات قرار می‌گیرند با ایمان وداع کرده، و در عمل مشرک می‌شوند، هنگامی که منافعشان به خطر می‌افتد همان ایمان ضعیف و مختصر را نیز از دست می‌دهند. علی (ع) در خطبه ۱۷۶ نهج‌البلاغه در مقام تفسیر این آیه می‌فرماید: «وقد قلت ربنا الله، فاستقيموا على كتابه و على منهاج امره و على الطريقة الصالحة من عبادته، ثم لا تمرقوا منها، و لا تبندعوا فيها، و لا تخالفوا عنها؛ شما گفتید پروردگار ما الله است اکنون بر سر این سخن پایمردی کنید، بر انجام دستورهای کتاب او، و در راهی که فرمان داده، و در طریق پرستش شایسته او، استقامت به خرج دهید، از دایره فرمانش خارج نشوید، در آئین او بدعت مگذارید و هرگز با آن مخالفت نکنید» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۲۰، ص ۲۷۱).

فضایل اخلاقی متناسب با جهان بینی صادقانه. نشانه درونی شدن دین، آراستگی به فضایل اخلاقی و ملکات نفسانی است.

۳-۶-۲. در حوزه عقل عملی: دین‌داران صادق، صداقت در ایمان را به عرصه زندگی سرایت می‌دهند، دین در متن زندگی آن‌ها مشهود و برجسته است. قرآن در توصیف مؤمنان حقیقی می‌فرماید: «و جاهدوا بأموالهم و أنفسهم في سبيل الله أولئك هم الصادقون؛ و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کرده‌اند آن‌ها راستگویانند» (حجرات/ ۱۵). این یعنی التزام عملی به لوازم

ایمان و دین داری در بالاترین سطح آنکه بذل جان است. چرا که ایمان تثبیت شده در قلب، از عمل صالح تفکیک ناپذیر است. راز این مهم آن است که به تعبیر برخی مفسران، آنگاه که قلب، حلاوت ایمان را چشید و به آن اطمینان حاصل نمود حقیقت این ایمان، در زندگی واقعی نیز تجلی پیدا می‌کند؛ بین باطن او و ظاهر زندگی اش وحدت و هماهنگی ایجاد شود. انسان برخوردار از ایمان حقیقی و دیانت صادقانه، نمی‌تواند مبیانت و ناهماهنگی بین درون و بیرون را تحمل کند زیرا این ناهماهنگی او را آزار می‌دهد. به همین جهت با مال و جان به جهاد در راه خدا اقدام می‌کند و این اقدام یک امر ذاتی برای نفس انسان مؤمن است که می‌خواهد تجلی اثر وضعی ایمان قلبی خود را در زندگی واقعی و در جامعه ببیند (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۶، ص ۳۳۴۹). امام صادق (ع) شرط شیعه بودن صادقانه و حقیقی را هماهنگی زبان و قلب دانسته و فرمودند: «وَلَكِنْ شِيعَتُنَا مَنْ وَافَقْنَا لِسَانَهُ وَقَلْبَهُ وَاتَّبَعَ آثَارَنَا وَعَمَلَ بِأَعْمَالِنَا أُولَئِكَ شِيعَتُنَا؛ شیعه ما کسی است که در زبان و قلب با ما هماهنگ است و مطابق سیره ما عمل می‌کند این‌ها شیعیان (صادق و راستین) ما هستند» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۵، ص ۲۴۷).

ایمان و دین داری صادقانه و حقیقی، باعث می‌شود تا فرد علاوه بر تلاش در راستن خود به فضایل اخلاقی و عمل به شریعت، مسئولیت خود در برابر خانواده را فراموش نمی‌کند؛ زیرا خداوند امر فرمود تا به تربیت دینی خانواده عنایت ویژه داشته باشد: «فُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید) خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید» (تحریم ۶/).

همچنین فرمود: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى؛ خانواده خود را به نماز فرمان ده؛ و بر انجام آن شکیبا باش! از تو روزی نمی‌خواهیم؛ (بلکه) ما به تو روزی می‌دهیم؛ و عاقبت نیک برای تقواست!» (طه/ ۱۳۲).

دین داران صادق، در عرصه کنش اجتماعی، جهاد و تلاش در راه خدا را با مال و جان خود فراموش نمی‌کنند: «وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ؛ و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ آن‌ها راستگویانند» (حجرات/ ۱۵).

در عرصه سیاست، کار، اقتصاد و فرهنگ، تسلیم فرمان خدا هستند و روزمرگی آن‌ها را از خدا غافل نمی‌سازد: «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ؛ مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند؛ آن‌ها از روزی می‌ترسند که در آن، دل‌ها و چشم‌ها زیرو رو می‌شود» (نور/ ۳۷).

در دفاع از دین و حرکت در مسیر پارسا، ثابت قدم اند: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ؛ به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است! سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است!» (فصلت/۳۰).

در جریان‌های اجتماعی و سیاسی، پیرو مکتب جامع پیشوای عادل و مشروع و در خط ولایت اند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوا مِنَ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذِنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأُذِنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند و هنگامی که در کار مهمی با او باشند، بی‌اجازه او جایی نمی‌روند؛ کسانی که از تو اجازه می‌گیرند، به راستی به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند! در این صورت، هرگاه برای بعضی کارهای مهم خود از تو اجازه بخواهند، به هر یک از آنان که می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) اجازه ده، و برایشان از خدا آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است!» (نور/۶۲).

بر اساس تفسیر نورالثقلین، این آیه در مورد حنظله بن ابی عیاش نازل شده است که در همان شب که فردای آن جنگ احد در گرفت، می‌خواست عروسی کند، پیامبر(ص) با اصحاب و یاران مشغول به مشورت درباره جنگ بود، وی نزد پیامبر(ص) آمد و عرضه داشت که اگر پیامبر(ص) به او اجازه دهد آن شب را نزد همسر خود بماند، پیامبر(ص) به او اجازه داد. صبحگاهان به قدری برای شرکت در جهاد عجله داشت که موفق به انجام غسل نشد، با همان حال وارد صحنه کارزار گردید و سرانجام به شهادت رسید. پیامبر(ص) درباره او فرمود: فرشتگان را دیدم که حنظله را در میان آسمان و زمین غسل می‌دهند! بعد از این حادثه، حنظله به عنوان غسیل الملائکه نامیده شد (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۶۲۸).

در شأن نزول دیگری آمده است که این آیه در خصوص داستان جنگ خندق نازل گردید، پیامبر(ص) با انبوه مسلمانان با سرعت مشغول کندن خندق در اطراف مدینه بودند؛ گروهی از منافقین به ظاهر در صف آن‌ها حاضر شدند ولی کمتر کار می‌کردند، و تا چشم مسلمانان را غافل می‌دیدند بدون اجازه گرفتن از پیامبر(ص) آهسته به خانه‌های خود برمی‌گشتند، اما مسلمانان واقعی و راستین، هرگاه مشکلی پیدا می‌کردند نزد پیامبر(ص) آمده اجازه می‌خواستند و به محض اینکه کار خود را انجام می‌دادند بازگشته و به حفر خندق ادامه می‌دادند، تا از این

کار خیر و مهم عقب نمانند، آیه فوق گروه اول را مذمت و گروه دوم را ستایش می‌کند (سید بن قطب، ۱۴۱۲ق: ج ۴، ص ۲۵۴۳).

منظور از «امر جامع» در آیه مورد بحث، هر کار مهمی است که اجتماع مردم در آن لازم و تعاون و همکاری‌شان ضرورت دارد، خواه مساله مهم مشورتی باشد، خواه مطلبی پیرامون جهاد و مبارزه با دشمن، و خواه نماز جمعه در شرایط فوق‌العاده، و مانند آن، بنابراین اگر می‌بینیم بعضی از مفسران آن را به خصوص مشورت، یا خصوص مساله جهاد، یا خصوص نماز جمعه یا نماز عید تفسیر کرده‌اند باید گفت: تنها بخشی از معنی آیه را منعکس ساخته‌اند و شأن نزول‌های گذشته نیز مصداق‌هایی از این حکم کلی هستند. در حقیقت این یک دستور انضباطی است که هیچ جمعیت و گروه متشکل و منسجمی نمی‌تواند نسبت به آن بی‌اعتنا باشد، چرا که در این‌گونه مواقع گاهی حتی غیبت یک فرد گران تمام می‌شود و به هدف نهایی آسیب می‌رساند، مخصوصاً اگر رئیس جمعیت، فرستاده پروردگار و پیامبر خدا و رهبر روحانی نافذ الامر باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۱، ص ۵۶۳).

همچنین در وصف حواریون عیسی (ع) آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لَلْخَوَارِجِينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِجُونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَاْمَنْتَ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرْتَ طَائِفَةٌ فَأَيْدِنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدْوِهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یاوران خدا باشید همان‌گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: چه کسانی در راه خدا یاوران من هستند؟! حواریون گفتند: ما یاوران خدایم. در این هنگام گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند؛ ما کسانی را که ایمان آورده بودند در برابر دشمنان‌شان تأیید کردیم و سرانجام بر آنان پیروز شدند» (صف / ۱۴).

بر اساس این آیه، یاری رساندن به عیسی (ع) همان یاری رساندن به خداست. کسانی که به یاری امام زمان (عج) و نایبان عام ایشان شتافته و حلال و حرام خدا را از فقیهان پارسا و عادل اتخاذ کرده و تحت ولایت و حاکمیت آنان روزگار می‌گذرانند می‌توانند در جرگه دین‌داران صادق و مؤمنان حقیقی قرار گیرند این گروه از مؤمنان، همان‌ها هستند که در ادعای ایمان و دیانت، صادق‌اند: «وَلِئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حجرات / ۱۵).

۳-۶-۳. **الگوی ایمان و دین‌داری صادقانه:** گرچه پیامبر اعظم (ص) و حضرات معصومین (ع) جملگی الگوی تمام‌عیار و انسان کامل در عرصه ایمان صادقانه و دین‌داری حقیقی هستند اما فقط به پرتوی از جلوه‌های رفتاری امیرالمؤمنین علی (ع) اشارتی می‌شود. آن حضرت، چه در عرصه

عقل نظری و ایمان و چه در عرصه عقل عملی، آراستگی به فضائل اخلاقی و چه در عرصه عمل به جوانج و جوارح در رفتارهای فردی و اجتماعی یک الگوی تمام عیار است. به همین دلیل حضرت ختمی مرتبت فرمود: عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدْوُرُ حَيْثُمَا دَارَ؛ علی با حق است و حق با علی است، هر جا علی باشد، حق هم آنجاست (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲۸، ص ۳۶۸ و رک: همان: ج ۳۱، ص ۳۷۶؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۴۸؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق: ج ۵، ص ۶۳۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ج ۳، ص ۶۲).

فخرالدین رازی، مفسر شهیر اهل سنت می گوید: «وَمَنْ أَقْتَدَى فِي دِينِهِ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَدْ اهْتَدَى؛ هر کس در دینش به علی بن ابی طالب (ع) اقتدا کند، به راستی که هدایت شده است. دلیل بر این مطلب این سخن رسول خدا (ص) است که فرمود: «اللَّهُمَّ ادْرِ الْحَقَّ مَعَ عَلِيٍّ حَيْثُ دَارَ؛ خدایا حق را بر مدار علی بگردان، هر جا که او باشد» (فخر رازی، بی تا: ج ۱، ص ۱۶۸).

در عرصه عقل نظری و ایمان، به مرتبه‌ای باریافته بود که چشمان او به غیب جهان راه یافته و می فرمود: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا اِزْدَدْتُ يَقِينًا؛ اگر پرده عالم غیب کنار رود بریقین من چیزی افزوده نمی شود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۸۴، ص ۳۰۴). به همین جهت آن حضرت، با علم یقینی به حیات پس از مرگ می فرمود: «هِيَ هَاتَ بَعْدَ اللَّتِيَا وَالتِّي وَ اللهُ لِابْنِ أَبِي طَالِبٍ اَنْسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الظُّفْلِ بِسُدَى اُمِّهِ؛ پس از آن همه جبهه و جهاد به خدا سوگند، فرزند ابوطالب با مرگ مانوس تر از کودک به سینه مادر است» (نهج البلاغه، خطبه ۵).

اگر حیات سراسر شکوه و عظمت مولای متقیان علی (ع) را به سه دوره عصر پیامبر (ص)، دوران بیست و پنج سال سکوت و دوران خلافت ظاهری تقسیم کنیم، جلوه‌های دین‌داری صادقانه و ایمان ثابت، در هر سه مرحله موج می زند. آنگاه که رسول خدا (ص) در صدر هدایت معنوی و سیاسی جامعه بود «جهاد شجاعانه و خالصانه» را در رکاب پیامبر (ص) برگزیده بود؛ در عصر سکوت و عزلت که خلفا بر مسند قدرت تکیه زده بودند «صبر و شکیبایی» در راه خدا و حراست از وحدت اسلامی را در دستور کار خود قرار داده خود را وقف رسیدگی به امور مردم و تربیت شاگردان برجسته و مشورت خیرخواهانه به خلفا کرده بود و در عرصه حاکمیت و قدرت سیاسی «عدالت» را پیشه خود ساخته بود. بنابراین علی (ع) را می توان در سه کلیدواژه جهاد، شکیبایی و عدالت شناخت که با انگیزه الهی و معنوی آمیخته شده و اثری از خودخواهی و دنیاطلبی در آن نبود.

ایمان علی (ع) از جنس دین‌داری حقیقی، صادقانه و استوار بود که جان برکف در راه اعتلای آن از هرگونه جهاد و تلاشی دریغ نمی ورزید. بین ۲۷-۳۷ سالگی در دوران ۹ ساله حکومت نبوی در مدینه، در ۸۰ نبرد نظامی، علی مرد میدان‌ها بود (کمپانی، ۱۳۶۳ش: ۳۳).

در ۲۵ سال سکوت، وقف خداست: فرمود ترسیدم بین مسلمانان تفرقه ایجاد شود، اردو کشی خیابانی راه نیانداخت.

«فَسَدَلْتُ دُونَهَا تَوْبًا، وَطَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا، وَطَفِقْتُ أَرْتَأَى بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بَيْدَ جَدَاءَ، أَوْ أَضْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءَ، يَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ، وَيَشِيْبُ فِيهَا الصَّغِيرُ، وَيَكْدُخُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى، فَصَبْرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدَى، وَفِي الْحَلْقِ شَجَا! أَرَى تَرَأَى نَهْبًا؛ از خلافت چشم پوشیدم، و روی از آن برتافتم، و عمیقاً اندیشه کردم که با دست بریده و بدون یاور بجنگم، یا آن عرصه گاه ظلمت کور را تحمل نمایم، فضایی که پیران در آن فرسوده و کم سالان پیر، و مؤمن تا دیدار حق دچار مشقت می شود دیدم خویشتن داری در این امر عاقلانه تر است، پس صبر کردم در حالی که گویی در دیده ام خاشاک بود، و غصه راه گلویم را بسته بود» (نهج البلاغه، خطبه ۳).

در زمان حاکمیت و خلافت ظاهری نیز، در همه تصمیمات او، حضور خدا و آخرت‌گرایی موج می‌زد، سیاست را با صداقت و معنویت آمیخت؛ در شورای خلافت بعد از خلیفه دوم حاضر نشد به طمع خلافت، سخنی به دروغ بر زبان براند و فرمود: من به دستور خدا و سنت پیامبر (ص) و روش و اجتهاد خودم رفتار می‌کنم نه به روش دیگران (شیخین) (ر.ک: کمپانی، ۱۳۶۳ ش: صص ۹۹ و ۱۰۰) و با این صداقت ورزی خلافت به عثمان رسید اما علی (ع) حاضر به دروغ و فریب نشد و در زمان خلافتش در برابر خیره‌سری‌های معاویه و مشروط ساختن بیعت با آن حضرت، به موافقت ایشان با حاکمیت او بر شام و مصر، حاضر به همکاری حتی موقت با گمراهان نشد و در جواب معاویه فرمود: «لم يكن الله ليراني اتخذ المضلين عضدا؛ خداوند مرا به گونه‌ای نخواهد دید که گمراه‌کنندگان را بازوی (حکومت) خویش سازم» (ر.ک: جعفریان، ۱۳۸۰ ش: ص ۹۳).

در برابر دشمنان خود که عدالت و صداقت او در عرصه سیاست را بر نمی‌تافتند یعنی ناکثین، مارقین، قاسطین، تزلزل و تردید به خود راه نداد (ر.ک: کمپانی، ۱۳۶۳ ش: صص ۱۳۱-۲۰۵؛ جعفریان، ۱۳۸۰ ش: صص ۸۱-۱۰۷) و دیگران را به بصیرت و مقاومت دعوت می‌فرمود. در کارزار صفین به فرزندش محمد حنفیه فرمود: «نَزُولُ الْجِبَالِ وَلَا تَنْزُلُ عَضَّ عَلَى نَاجِدِكَ أَعْرَأَ اللَّهُ جُمَّمَتَكَ تَدْفِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ أَرْمِ بِبَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ وَغَضَّ بَصْرَكَ وَأَعْلَمَ أَنَّ النَّضْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ کوه‌ها فرو ریزند ولی تو همچنان استوار باش. دندان غیرت و حمیت به فشار و برقله‌های عزم و اراده گام بردار. جمجمه خویش را به خدا وام ده و گام هایت را محکم بر زمین کوب. پایانه دشمن را زیر نظر گیر و دیدگانت را بر برق شمشیر خیره مساز، و بدان که پیروزی از سوی خداست» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱).

در سپردن مدیریت به افراد، شایسته سالاری را معیار قرار داد نه رابطه و آشنایی را؛ و هنگامی که بلافاصله بعد از بیعت، سابقه داران عرصه جهاد (طلحه و زبیر) به طمع ریاست، خواستند تا علی (ع) حکومت بصره و کوفه را به آن‌ها واگذارد آن حضرت بر پایه معیار شایسته سالاری، درخواستشان را نپذیرفت (جعفریان، ۱۳۸۰ش: صص ۶۳ و ۶۴؛ کمپانی، ۱۳۶۳ش: صص ۱۲۸ و ۱۲۹). ارائه تصویری از دین داری صادقانه و ایمان حقیقی آن حضرت در این مختصر نمی‌گنجد که او مظهر ایمان ثابت، علم و حکمت، شجاعت و دلیری، شکیبایی و صبر، سخاوت و ایثار، فصاحت و بلاغت، پارسایی و زهد، عدالت و حقیقت خواهی، عواطف انسانی، در آمیختن سایت با معنویت، و در یک جمله مظهر انسان کامل، ایمان ثابت و دین داری صادقانه بود و همه صفات جلال و جمال الهی در او تجلی کرده بود (کمپانی، ۱۳۶۳ش: صص ۲۲۵-۲۹۲). سیره امام علی (ع) یکی از متعالی ترین روش های زندگی بر پایه دین داری صادقانه و حقیقی است که تاکنون در طول حیات بشری تجربه شده است. انسان کاملی که نمونه عینی خلیفه الله را در زمین تجلی بخشید و با نگاه به علی و جلوه های الهی زندگی دین دارانه و حق طلبانه او می توان به معرفت خدا بار یافت. به گفته شهریار:

دل اگر خدا شناسی همه در رخ علی بین
به علی شناختم من به خدا قسم خدا را
نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت
متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را
(شهریار، بی تا: غزل شماره ۲).

دین علی (ع) دین صادقانه بود و پیروان او با اقتدا به آن حضرت مشمول این آیه شریفه قرار می گیرند که فرمود: اولئك هم الصادقون (احزاب/ ۲۵) و به مقام حیات طیبه دست می یابند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ هر کس کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می داریم؛ و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند، خواهیم داد» (نحل/ ۹۷).

۴. جمع بندی و نتیجه گیری

گرچه انسان ها با قبول و پذیرش توحید، نبوت و معاد به جرگه دین داران و موحدان می پیوندند اما آنان که در میدان عمل به مقتضای توحید، زندگی می کنند گونه های یکسانی

ندارند. زندگی صحنه آزمون‌های مختلف الهی است تا صف دین‌داران حقیقی و ناب، از دیگرانی که ایمان آن‌ها خلوص لازم را ندارد بازشناخته شوند.

در این پژوهش معلوم شد که دین‌داری همواره بر محور صدق نمی‌چرخد و بر اساس آموزه‌های قرآنی باور به مبانی نظری دین و التزام عملی به آن‌ها در صحنه‌های مختلف زندگی، گونه‌های مختلفی دارد از قبیل: دین‌داری منافقانه، مقطعی یا موسمی، عافیت‌طلبانه، سوداگرایانه و ظاهری (سطحی)؛ در این میان تنها «دین‌داری حقیقی و صادقانه» می‌تواند سعادت بخش باشد. یقین در حوزه جهان بینی و اعتقادات، التزام به لوازم ایمان در حوزه اخلاق و سرانجام پایبندی به شریعت در حوزه رفتار شاخص‌های دین‌داری و ایمان صادقانه است. دین‌داران صادق و مؤمنان حقیقی، روابط میان خود با خالق متعال، خویشتن، خانواده، هموعان و محیط زیست را بر پایه دین و به رنگ خدا رقم می‌زنند. هم در حوزه عقل نظری موحدند و هم در حوزه عقل عملی. اعتقاد به توحید و ایمان قلبی استوار به آن، مانند دارویی حیات بخش در شریان‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی آن‌ها جریان دارد. آن‌ها زنده به حیات طیبه‌اند و ایمان را با عمل درآمیخته‌اند.

پیامبر اعظم (ص) و حضرات معصومین (ع) جملگی الگوی تمام‌عیار و انسان کامل در عرصه ایمان صادقانه و دین‌داری حقیقی هستند اما در این پژوهش، به پرتوی از جلوه‌های رفتاری امیرالمؤمنین علی (ع) اشارتی رفت. حیات با شکوه و عظمت آن حضرت به سه دوره عصر پیامبر (ص)، دوران سکوت و دوران خلافت ظاهری تقسیم می‌شود و جلوه‌های دین‌داری صادقانه و ایمان ثابت، در هر سه مرحله موج می‌زند. در عصر رسول خدا (ص) دین‌داری صادقانه علی در «جهاد شجاعانه و خالصانه» در رکاب آن حضرت تجلی داشت؛ در دوران ۲۵ سال سکوت، «صبر و شکیبایی» در راه خدا و حراست از وحدت اسلامی در هنگامه حاکمیت و قدرت سیاسی «عدالت» را پیشه خود ساخته بود. بنابراین علی (ع) را می‌توان در سه کلیدواژه جهاد، شکیبایی و عدالت شناخت که با انگیزه الهی و معنوی آمیخته شده و اثری از خودخواهی و دنیاطلب در آن نبود.

سیره آن حضرت یکی از متعالی‌ترین روش‌های زندگی بر پایه دین‌داری صادقانه و حقیقی است که تاکنون در طول حیات بشری تجربه شده است. انسان کاملی که نمونه عینی خلیفه الله را در زمین تجلی بخشید به گونه‌ای که با نگاه به علی (ع) و جلوه‌های الهی زندگی دین‌دارانه و حق طلبانه او می‌توان به مقام معرفت خدا نیز بار یافت.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم، مترجم: ناصر، مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه، مترجم: حسین، انصاریان.
۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، (۱۳۶۲ش)، الخصال، محقق و مصحح: علی اکبر، غفاری، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۴. _____، (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا(ع)، محقق: لاجوردی، مهدی، نشر جهان، تهران.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، محقق: غفاری، علی اکبر، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۶. ابن شهرآشوب مازندرانی، محمد بن علی، (۱۳۷۹ق)، مناقب آل اَبی طالب علیهم السلام (لابن شهرآشوب)، نشر علامه، قم.
۷. ترمذی، ابو عبدالله محمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، سنن الترمذی، محقق و مصحح: عبد الرحمن، محمد عثمان، بی جا، چاپ دوم.
۸. جعفریان، رسول، (۱۳۸۰ش)، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (ع)، انتشارات انصاریان، قم.
۹. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۰ش)، انتظار بشر از دین، مرکز نشر اسراء، قم.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم.
۱۱. رضائی، رضا، (۱۳۹۵ش)، تعریف دین از منظر علامه طباطبایی، دین نیاز ضروری انسان، خطبه های نماز جمعه هامبورگ، تاریخ درج خبر: ۱۸ دی ماه ۱۳۹۵، قابل دستیابی در: <https://www.mehrnews.com/news/3870857>.
۱۲. سید بن قطب، (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، دارالشروق، بیروت- قاهره.
۱۳. شهریار، محمد حسین، (بی تا)، گزیده غزلیات، قابل دستیابی در: www://gangoor.net/shahriar/gozideh/sh2
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۹۰ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: سید محمد باقر، موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۱۵. _____، (۱۳۸۰ش)، شیعه در الاسلام، مؤسسه بوستان کتاب قم، قم.
۱۶. _____، (۱۳۶۰ش)، ظهور شیعه، فقیه الست، تهران.
۱۷. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴ق)، الأمالی، محقق و مصحح: مؤسسة البعثة، دار الثقافة، قم.
۱۸. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم.

۱۹. غمامی، سید محمد مهدی، (۱۳۹۵ش)، **درآمدی بر رویکرد علامه طباطبایی به کارکرد دین در حوزه حقوق عمومی**، تاریخ درج مقاله: اول آبان‌ماه ۱۳۹۵، قابل دستیابی در: <http://rasekhoon.net/article/show/1224342>
۲۰. فخر رازی، محمد بن عمر، (بی‌تا)، **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، دارالکتب العلمیة، بیروت.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، محقق و مصحح: علی‌اکبر، غفاری و محمد، آخوندی، دارالکتب الإسلامیة، تهران، جلد دوم.
۲۲. کمیانی، حسین، (۱۳۶۳ش)، **علی کیست**، دارالکتب الاسلامیة، تهران.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، **بحار الانوار**، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، **تفسیر نمونه**، دارالکتب الاسلامیة، تهران.
۲۵. نوری، حسین بن محمدتقی، (۱۴۰۸ق)، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، قم.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی